

# بنیادگرایی و بنیادگراییان

## اگر خمینی بنیادگرا بود

### مصباح یزدی و احمدی نژاد

#### چه صیغه ای اند؟

واژه "بنیادگرایی"، طی دو دهه اخیر، از سوی روزنامه نگاران و فعالین سیاسی ایرانی، وارد فرهنگ سیاسی کشور ما شده است.

#### منشاء واژه "بنیادگرایی"

بنیادگرایی ترجمه لغت انگلیسی "فاندا منتالیسم" (Fundamentalism) است که به يك جنبش محافظه کارانه در درون پروتستانیسیم آمریکایی اشاره می کند. این جنبش در اواسط قرن ۱۶ میلادی، در بستر گسترش مبارزات کارگری نارضایی های اجتماعی، در اوج مهاجرت پیروان مذهب کاتولیک به آمریکا، از طرف برخی از رهبران پروتستانیسیم آمریکا شکل گرفت.

"بنیادگرایی" برشماری از باورهای مذهبی، مانند اعتقاد به کلام خدا بودن و عاری از خطا بودن کتاب مقدس، ظهور قریب الوقوع دوباره مسیح، زایش مسیح از مادر باکره، رستاخیر و کفاره، بعنوان اصول بنیادین مسیحیت تکیه می کند. ریشه های تاریخی "بنیادگرایی" را در جنبش "هزاره باوری" در ایالات متحده می توان یافت.

طی دو دهه ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ هیجان اجتماعی زیادی پیرامون ظهور دوباره مسیح و شروع **سلطنت هزار ساله** او در این جهان از طرف برخی از رهبران کلیسای پروتستان در آمریکا ایجاد شد. جنبش "هزاره باوری" با برگزاری "کنفرانس **انجیل نیاگارا**" در سال ۱۸۷۲ از طرف کشیشی بنام "**جیمز اینگلیس**" از حالت پراکندگی خارج و بصورتی متمرکز در درون کلیسای پروتستان در آمریکای شمالی (ایالات متحده و کانادا) شکل گرفت.

در پایان **قرن نوزدهم** کشیش پروتستان دیگری بنام "**دوایت مودی**" طی کنفرانس های سالانه خود در منطقه "نورت فیلد" اولین برنامه جنبش "هزاره باوری" را منتشر کرد. بعد از جنگ جهانی اول، "هزاره باورها" نگران از رشد لیبرالیسم در درون کلیسای پروتستان و در جهت مقابله با پدیده های که آنها آن را فساد اجتماعی می نامیدند، تعدادی کنفرانس در شهرهای نیویورک و فیلادلفیا برگزار کردند و سرانجام در سال ۱۹۱۹، بدون آنکه تغییری در ماهیت اصلی خود داده باشند، با تاسیس "**انجمن جهانی بنیادهای مسیحی**" و پذیرش برنامه جدیدی که بمدت ۳۰ سال تا شروع جنگ سرد و رشد کمونیسم در آمریکا، راهنمای آنها بود، به فعالیت خود ادامه دادند.

نگرانی از رشد روز افزون تئوری تکامل داروین در مدارس و موسسات مذهبی وابسته به کلیسا و در جهت مقابله با انتقاد از کتاب مقدس، طی دهه ۱۹۲۰ بنیادگراها با بسیج نیرو در صدد اعمال نفوذ بر روند قانون گذاری و وضع منع قانونی بر آموزش تئوری **داروین** برآمدند. آن ها بطور مرتب موفق شدند که آموزش تئوری تکامل را در ایالت "تنسی" آمریکا، با وضع يك قانون ویژه متوقف کننده، با شروع جنگ سرد از طرف محافل حاکم در آمریکا، بنیادگرایان در کمونیسم ستیزی طبقات حاکم زمینه و فرصت مناسب برای تسویه حساب با مخالفان و رقبال خود در کلیسای پروتستان و مقابله با تئوری تکامل داروین را یافتند.

فعالیت‌های ضد کمونیستی بنیادگراها در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تکرار جهاد آنها در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول علیه تئوری داروین بود. بنیادگراها که طی دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و در نتیجه رشد جنبش ضد جنگ و بیتام و جنبش رفع نابرابری و تبعیض نژادی در آمریکا به دامان مدارس، دانشگاه‌ها و موسسات فرهنگی، فرستنده‌های رادیو تلویزیونی خود پناه برده بودند، با ظاهر شدن رونالد ریگان بر صحنه سیاسی آمریکا و با رشد نئولیبرالیسم در آن کشور، از حالت منفعل خود بیرون آمده و نقش فعالی در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ که منجر به انتخاب ریگان شد ایفاء کردند. بنیادگراها در حال حاضر، در زمینه مذهبی، در دشمنی و مقابله با آموزش‌های الهیات رهائی بخش در کلیسا و در زمینه سیاسی-اقتصادی در حمایت از نئولیبرالیسم فعالانه شرکت دارند.

### ایران و بنیادگرایی

چنانکه مختصراً نشان داده شد، واژه بنیادگرایی اشاره به يك جنبش محافظه کارانه در درون کلیسای پروتستان ایالات متحده دارد. سئوالی که مطرح می شود این است که آیا می توان نبرد رهائی بخش و ملی که در شکل مذهبی و تحت شعارهای مذهبی، با انقلاب بهمن در ایران شکل گرفت و هیچ نوع قرابتی با آنچه که امثال مصباح یزدی و احمدی نژاد و مجموعه روحانیون و غیر روحانیونی که در دهه دوم جمهوری اسلامی به قدرت رسیدند را در ردیف و در سطح جنبش بنیادگرایی امریکاست قرار داد؟

ممکن است عده‌ای اشاره به نظرات عده‌ای از روحانیون ارتجاعی ایران که طی دهه دوم جمهوری اسلامی به تحمیل دیدگاه‌های خود از مذهب به جامعه برآمدند اشاره کنند. در این زمینه، ابتدا باید توجه داشت که این دسته از روحانیون از کدام پایگاه طبقاتی برخاسته‌اند و مدافع کدام سیستم اقتصادی هستند و سپس این نکته بسیار مهم را نیز مورد توجه قرار داد که در میان غیر روحانیون نیز کسانی امروز مدافع ارتجاع مذهبی هستند که گاه دو آتشه تر از آنها برای اعمال اصول ارتجاعی مذهب تلاش می کنند و در این راه دوشادوش روحانیون مرتجع از هیچ جنایت و خیانت ملی رویگردان نیستند. بنابراین و برای روشن شدن اذهان توده‌های مردم، ابتدا باید پایگاه طبقاتی و ریشه‌های اقتصادی ارتجاع مذهبی و کسانی که مدافع و مروج آن هستند را برای خود و مردم روشن ساخت. بدین ترتیب، مبارزه با ارتجاع مذهبی و بقولی "بنیادگرایی مذهبی" از این معبر می گذرد، به شرط آنکه تمام مذهب را "بنیادگرایی" تلقی نکنیم و به تکرر در برداشت از مذهب و اسلام بر مبنای گرایش‌های طبقاتی این گرایش‌ها توجه داشته باشیم. آنوقت، مبارزه با بنیادگرایی بار طبقاتی-اجتماعی جدی به خود گرفته و توده‌های مذهبی مردم را نیز می توان و باید به این مبارزه فراخواند.

پیش از مرور برخی مواضع رسمی حزب توده ایران در این مورد، نظر پرفسور "آبراهامیان"، نویسنده، مورخ و صاحب‌نظر در تاریخ جنبش‌های معاصر ایران را در زیر نقل می کنیم. وی در یکی از آثار خود در این رابطه چنین می نویسد:

«لقب ناچسب فاندمانتالیست» آنقدر در مورد خمینی به کار برده شده که حتی پیروان خود او در ایران که نتوانسته‌اند معادل فارسی یا عربی آن را پیدا کنند نیز با افتخار با ترجمه تحت‌اللفظی آن، واژه جدید بنیادگرا را ضرب کرده‌اند. برغم استفاد وسیعی که از این برچسب می شود، من بر این نظرم که اطلاق واژه‌ای که در اوائل قرن نوزدهم، بوسیله پروتستان‌های آمریکای شمالی ابداع شده، به يك جنبش سیاسی، به دلائل زیر نه تنها موجب سردرگمی شده، بلکه گمراه کننده و مطلقاً نادرست است.

- اگر بنیاد گرایی به معنای قبول "از خطا مبرا بودن" فرد است، در این صورت همه مومنین مسلمان، بنیادگرا خواهند بود. بر اساس این تعریف همه سیاستمداران خاورمیانه مانند انورسادات در مصر، شاه حسن در مراکش، صدام حسین در عراق و محمدرضا شاه در

ایران که به نوعی به اسلام متوسل شده بودند و متوسل هستند نیز باید بنیادگرا تعریف شوند، چه رسد به گروه‌های سیاسی مانند اخوان المسلمین، وهابیان، سازمان مجاهدین خلق در ایران و مجاهدین افغانستان و...

- اگر بنیادگرایی به معنای دنباله روی قشری از سنت و رد جامعه مدرن است، در این صورت، این نیز شامل خمینی نمی‌شود. او به کرات بر نیاز مسلمانان به وارد کردن تکنولوژی، کارخانه‌های صنعتی، حق حضور سیاسی زنان، استفاده از موسیقی و تمدن جدید تاکید می‌کرد...

- اگر واژه بنیادگرایی را به معنای اعتقاد به توانایی يك مومن در درك معنی واقعی مذهب، از طریق مراجعه مستقیم به کتاب مقدس و یا دور زدن روحانیون و علما در نظر بگیریم، خمینی به هیچ وجه دارای چنین نظری نبود...

- اگر بنیادگرایی بر رد مفهوم ملت - دولت و مرزهای رسمی معاصر اشاره داشته باشد، در این صورت هم شامل خمینی نمی‌شود. او به دفعات از کشور ایران، ملت ایران، میهن دوستان ایران و مردم شریف ایران سخن می‌گفت...

- واژه بنیادگرایی، بعلت ریشه آن در پروتستانتیسم امریکائی، بطور روشن دارای مضمون و بار محافظه کارانه است. بنیادگرایان امریکائی، در واکنش به مبلغین هوادار مکتب "انجیل اجتماعی" استدلال می‌کردند که هدف مذهب واقعی تغییر جامعه نبوده، بلکه نجات روح انسان‌ها، از طریق تغییر تحت الفظی انجیل بویژه در رابطه با موضوعات عقیدتی مانند آفرینش و روز قیامت است. خمینیسم، برعکس در حالی که موضوعات عقیدتی را به هیچ وجه نادیده نگرفته، بطور برجسته و عمده به مباحث اجتماعی-سیاسی مانند انقلاب علیه نخبگان سلطنتی، اخراج امپریالیست‌های غربی و بسیج مستضعفان علیه مستکبران توجه داشت... (نگاه کنید به خمینیسم: مقالاتی در باره جمهوری اسلامی، نوشته آبراهامیان، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، برکلی ۱۹۹۳ ص ۱۷-۱۳)

### ارزیابی حزب توده ایران

از زمان شروع خیزش‌های توده‌ای که در نهایت به انقلاب ۵۷ انجامید، محافل خبری و فرهنگی وابسته به امپریالیسم، در جهت مقابله با ارزیابی علمی - طبقاتی هواداران و پیروان سوسیالیسم علمی تبلیغ نظری را در پیش گرفتند که بر اساس آن "مدرنیزه کردن" سریع جامعه ایران بوسیله رژیم شاه و بی توجهی این رژیم به تضاد بین "مدرنیسم" و سنت‌های بومی، علت اصلی شرکت توده‌های میلیونی در انقلاب و سرنگونی رژیم شاه بوده است. در توضیح و اثبات این نظر، ده‌ها کتاب و صدها مقاله منتشر شده‌است و انقلاب ایران بعنوان "نمونه کلاسیک" از برخورد بین نیروهای هوادار مدرنیسم و نیروهای سنت گرا، بنیادگرا، در کلاس‌های جامعه‌شناسی و حکومت‌های تطبیقی دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی غرب تدریس می‌شود.

نظرات حزب توده ایران در این باره، در اطلاعیه هیات اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ مهرماه ۱۳۵۷ چنین منعکس است: «این واقعیت که جنبش بطور عمده رنگ مذهبی به خود گرفته است، از طرفی از آن جهت است که رهبران مذهبی ضد رژیم در جهت خواست‌های خلق گام برداشته‌اند و از طرف دیگر از آن جهت است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه امکاناتی فراهم بود. لذا تعبیرات جراید بورژوائی غرب که می‌خواهند جنبش را يك واکنش قرون وسطایی و ارتجاعی علیه شاهی که گویا مصلح و نوآراست جلوه دهند سفسطه‌ایست پوچ و مردود.»

حزب ما از قبل از پیروزی انقلاب، مبارزه علیه تئوری غیر طبقاتی جنگ بین مدرنیسم و بنیادگرایی را در زمینه‌های تئوریک و عملی در پیش گرفت. مقاله "نقش مذهب و پایگاه طبقاتی مبارزان مذهبی در ایران" به قلم زنده یاد احسان طبری که در مجله صلح و

سوسیالیسم شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۲ برای اولین بار منتشر شد و در شماره ۹۷ راه توده، خلاصه‌ای از آن به چاپ رسید چکیده نظر تئوریک حزب ما در این زمینه است. مرور این نکات امروز بسیار با اهمیت تر از دیروز تاریخی است، چرا که امروز مردم ایران و بویژه نیروهای سیاسی که در ابتدای انقلاب دچار توهم بودند و از خمینی سمبل ارتجاع مذهبی را تلقی می کردند، چهره واقعی ارتجاع مذهبی را می بینند. ارتجاع همان است که امروز در قامت نظرات مصباح و احمدی نژاد و دیروز در قامت طالبان دیدیم و می بینیم. به همین دلیل لازم است به گذشته نگاه کنیم و ضرورت هائی را یادآور شویم که حزب توده ایران در دفاع از تفکر و یا بموجب اصطلاحی که حزب در جامعه مطرح کرد "خط امام" بر آنها تکیه می کرد.